



20 مارچ 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

(بخش سی و هفتم)

فعالیت های مقدماتی برای سقوط دوره امانی:

بدون شک این دوره ده ساله با آنکه عمرش کوتاه بود، ولی تأثیرات طولانی از خود بجا گذاشت، چنانکه کشور اکنون بعد از گذشت تقریباً یک قرن هنوز هم نتوانسته است از چند خم و پیچ این بزرگ راه بگذرد. در این راستا یکی از مسائلی که همیشه پیرامون آن بحث های جالب و داغ و نظریات متفاوت بخصوص در سالهای اخیر ابراز گردیده همانا علل و انگیزه های سقوط این دوره است.

بطورکل ریشه مشکل را میتوان در برخورد عنعنه و تجدد جستجو کرد، طوریکه در یک جامعه عنعنوی و محافظه کار که ذهنیت عامه تحت الشعاع ارزش های قبیلوی قرار دارد و برای مشروعیت و پایداری این ارزشها، رنگ و خصلت دینی و مذهبی داده میشود و اعتبار آن تا سرحد تقدس بالا میرود، هر نوع نوآوری و اصلاحات تجددگرایانه به مثابه نفی این ارزشها و در نهایت توهین به ذهنیت عامه و عنعنات مربوطه تلقی میگردد. در قبال این وضع وقوع برخوردها و جدال عمیق عنعنه گرایان و تجددخواهان که بعضاً تا سرحد جنگ و خونریزی بین آنها پیش میرود، یک پدیده واضح و غیرقابل انکار محسوب میشود، مگر آنکه جناح تجدد گرا چنان قوی و مجهز با وسائل و امکانات جهت تطبیق نوآوریها باشد که توان قیام و مقاومت را از محافظه کاران سلب نماید.

در دهه دوم قرن بیستم هنگامیکه سه کشور مسلمان هریک ترکیه، ایران و افغانستان تقریباً همزمان راه تحول و تجدد را پیش گرفتند، دو کشور اول الذکر با استفاده از قدرت نظامی و سرکوب گر دولت، اصلاحات را به منصفه اجرا گذاشتند و عنعنه گراها نتوانستند برضد آن قیام کنند. در افغانستان شاه امان الله نخواست پروگرام های اصلاحی خود را از طریق نظامی و آوردن فشار بر مردم و قید و بست زندان تحمیل کند، برعکس کوشید اصلاحات را فقط به استدلال و منطق از طریق صحبت و ارشاد عملی سازد که متأسفانه به تحریک و زمینه سازی بیگانگان این روش با مخالفت عنعنه گراها و محافظه کاران مذهبی مواجه شد.

شاه امان الله به این نظر بود که: «امروز وقت قلم است، نه شمشیر!» و اما این روش او در جامعه عنعنوی آنوقت افغانستان که چشم مردم هنوز در روشنی تمدن عصری باز نشده و حتی ضدیت شان با استعمار انگلیس در ضدیت با تجددگرایی غرب بازتاب یافته بود، هر نوع نوآوری بزعم غربی معادل به کفر پنداشته می شد، لذا بر علیه آن موقف خصمانه اتخاذ میگردید. به گفته اولسن: «هرگاه لباس غربی برای شاه و حامیان تجدد طلب او معرف اشاعه تجدد بود، برای عامه مردم هرگاه صریحاً در تشابه با کفر نبود، حداقل اهانت به عنعنات آنها تلقی می شد» (اولسن، آستا: اسلام و سیاست در افغانستان، مترجم خلیل الله زمر، دنمارک، 2001، صفحه 130)؛ خاصتاً وقتیکه نوآوریها و اصلاحات منافع گروپی و شخصی سران قبایل و رهبران مذهبی و علمای دینی را بطور مستقیم یا غیر مستقیم تهدید میکرد، آنوقت همه آنها در برابر تجدد دست بهم داده مجدانه در امحای آن وارد میدان عمل می شدند. در افغانستان دوره کوتاه ده ساله سلطنت شاه امان الله مواجه با همین حالت گردید.

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼونه: دلېکنډي د ليکنيزې بڼې پاڼوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

در اینجا باید به یک نکته مهم اشاره کرد که: اگر همیشه دروغ گفته شود و تبلیغ نادرست صورت گیرد، نتیجه اش این نیست که به دروغ ها باور کرد، بلکه این است که از بس دروغ دیگر هیچکس هیچ چیز را باور نمی‌کند. در این حال ملتی که دیگر نتواند چیزی را باور کند، نمیتواند تصمیم گیرد. چنین ملتی نه تنها از توانائی تفکر و قضاوت سالم بی بهره می ماند، بلکه با چنین ملت هرکاری را دشمنان بخواهند انجام دهند، می توانند به آن مبادرت ورزند، زیرا دروغ های فاحش بوسیله همچو تبلیغات وسیع بخصوص که به آن وجه دینی داده شوند، از طرف مردم عامه و خوشباور به مثابه واقعیت پنداشته میشوند. متأسفانه کم سوادى مردم از یکطرف و نفوذ علمای دینی محافظه کار جهت ذهنیت سازی منفی علیه رژیم امانی از طرف دیگر، عمده ترین وسیله قیام بود که کلید اصلی آن در دست دشمنان بیرونی رژیم قرار داشت.

مخالفت و برخورد عنعنه گراها و عناصر محافظه کار در برابر تجدد و نوآوریها یک موضوع تازه نیست. همیشه همچو مقاومت ها در جوامع مختلف برضد تحول صورت گرفته که بعضا با قیامهای مسلحانه و سقوط رژیم ها و حکومت کشورها توأم بوده است. جامعه مردسالار افغانستان که از تعمیم معارف عصری هراسان بوده و آنرا از یکطرف ضد عنعنه و از طرف دیگر موجب تبارز حقوق و آزادیهای فردی میدانند و در عین زمان تلاش برای احقاق حقوق زنان که متأسفانه آنها را جزء ملکیت شخصی مردانه خود می شمارند، هر نوع تلاش برای رهائی آنها از قید "روپوش" که نام حجاب را بر آن گذاشته و وجهه شرعی داده اند، از طرف دولت و اصلاحات دستوری از بالا بطور عموم با مقاومت های نسبی مواجه میشود. این مقاومت ها در عصر امانی بیشتر از آنکه در سطح ملی و مردمی تبارز کند، در سطح قشری و توسط گروپهای علاقمند به قدرت براه انداخته شد که در عقب آن دست قوی انگلیس ها بطور محسوس و اما غیر مرئی فعال بود.

هرگاه نقش بعض شخصیتهای سرشناس مذهبی را در تحریک مردم به قیام علیه رژیم امانی بدقت بررسی کنیم، واضح میگردد که بیشترین تلاش آنها برای اعاده مجدد نفوذ شان در دستگاه دولت به حیث شریک السلطنه بود. آنها دلیل ضد اسلامی بودن اصلاحات را وسیله نیل به هدف خود قرار دادند. چون شاه امان الله معتقد بود که عناصر محافظه کار و قدرت طلب قومی در برابر اصلاحات او سنگ اندازی میکنند، بناءً در صدد آن شد تا از نفوذ آنها در امور دولتی بکاهد. الغای وقف، از بین بردن عنعنه پیروی و مریدی در بین منسوبین عسکری، منع فعالیت ملاهای تحصیل کرده در مدرسه " دیوبند" هند و محدود ساختن صلاحیت قضات در جزایهای تعزیری و غیره جزء همین پالیسی شاه بود.

بعضی ها فکر میکنند که اختلاف نظر شاه با قشر محافظه کار مذهبی بعد از سفر اروپا تقویه شد، این نظر درست نیست، شاه بعد از قیام خوست به مخالفت عناصر مذکور پی برد و بارها علناً در برابر آنها موقف گرفت. حتی در روز حرکت به صوب اروپا، هنگامیکه از سلطنت دست کشیده بود، خطاب به مردم چنین گفت: «سفرم به خارج خاص برای منفعت شما است و بس. اگر نیامدم، بیاد داشته باشید که از وطن تان دفاع کنید و یک ملت واحد باشید، زیر سلطه و حکمرانی پادشاه مستبد به سر نبرید، به هدایات من گوش کنید، به خرافات عقیده نداشته باشید، زیرا بعضی ملاهای بی خرد دین را یک زنجیر برای تان ساخته و چیزهای غلط برای تان میگویند و شما را فریب میدهند، مطابق اوامر خدا و رسول (ص) رفتار کنید به چیزهاییکه ملاها میگویند، باور نکنید. در مقابل زنان از مدارا و ترحم کاربگیرید، شما همه از یک کشور هستید و با هم برادر میباشید، زنان مانند شما حق دارند و انسان اند، بیشتر از یک زن نگیرید و اطفال تانرا به مکتب بفرستید و ثروت تانرا در تعلیم و تربیه اولاد تان بمصرف برسانید.» (ستيوارت، ریه تالی: "آتش در افغانستان..."، صفحه 51)

ستیوارت در این مورد می نویسد: «به تاریخ 18 دسمبر 1927 (7 قوس 1307) حضرت شیرآغا [نورالمشایخ] به دیره اسمعیل خان وارد شد و با هزارها کوچی دیدن نمود و اخبار ترجمان سرحد، موضوع آمدن حضرت را چاپ و نشر کرد و افغانها و هندیها گفتند که آمدن وی دیدار وی به اشاره برتانوی ها صورت گرفته است... وی به علتی در آنجا مسکن گزید که اغلباً پروپاگندا علیه حکومت افغانستان از آنجا شایع و نشر میشد و میخواست برضد اصلاحات امان الله خان پروپاگند نماید. وی در دیره اسمعیل خان دو خانه داشت که با کوچیها و دیگران دیدار میکرد داشتن دوخانه یک موضوع تصادفی نبود و توسط ایجنیت سیاسی برتانیه خانه برایش داده شده بود.» استیوارت می افزاید: «با آنهم برتانوی ها در مورد روابط شیرآغا با بعضی رجال حکومت کابل که در صدد توطئه علیه حکومت بودند، شک و تردید داشتند. گفته میشد که عده از ملاها از کابل نزد حضرت می آمدند و عده دیگر نیز در کابل بودند. حضرت به اطرافیان خود گفته بود که این گریزی های شاهی، سلطنت را برای خود میخواهند... او در این توطئه علیه حکومت نام از چند نفر برد از جمله: شاه محمود خان نائب الحکومه مشرقی، عبدالعزیز خان وزیر حرب و محمد عثمان خان نائب الحکومه سابق قندهار. " (مأخذ بالا...، صفحه 53 و 54)



فعالیت نورالمشایخ در ماورای سرحد تا آنجا پیش رفت که برادرش محمد صادق مجددی (ملقب به گل آغا) با فضل الرحیم خواهرزاده خود بتاریخ 28 سپتمبر 1928 کاغذی ترتیب داد و در آن امضای 400 ملاء و عالم دین را گرفت و به شاه گسیل کرد. در این کاغذ آنها اصلاحات امانی را مخالف اصول اسلام دانستند و شاه را متهم به انحراف از اصول دین ساختند که این تحرک با زندانی شدن گل آغا و خواهر زاده اش و اعدام چند نفر از پیروان شان ظاهراً پایان یافته تلقی شد و اما خاموشی بود قبل از طوفان. (عکس مقابل: حضرت فضل عمر مجددی ملقب به "نورالمشایخ")

مدت چند نگذشت که آواز قیام از شینوار بلند شد و دامنه آن برق آسا گسترش پیدا کرد و سمت جنوبی و مشرقی را فرا گرفت. دونفر از رهبران قیام شینوار در ماه جدی 1307 (جنوری 1929) یک اعلامیه مشتمل بر 12 ماده را از طرف مردم و علمای آنجا علیه دولت پخش کردند که در آن اهداف قیام، دلایل و اقدامات خویش را شرح دادند. در ماده دوم اعلامیه چنین آمده بود: «گامهای اولی را که آنها (مقصد از مردم و علمای شینوار) برداشته اند، تغییر حکمروایان که آنها معتاد به رشوه خوری و فساد بوده و فرامین مخالفت شرعیت را که جلوگیری از عبادت، منع گذاشتن ریش و بروت، برداشتن چادری و حجاب زنان است و به شرعیت احترام ندارند، صادر میکنند؛ ماده سوم اعلامیه مشعر بود که: «قبایل مشرقی به توافق رسیدند آن اصلاحات را که مخالف شریعت است، فسخ نموده و امیرامان الله شکست خورده را به قتل برسانند؛ و اما ماده ششم بیشتر به جزئیات دلایل قیام می پرداخت و آنرا چنین بیان میکرد: «عامل تمام این نا آرامی ها کدام محرک شخصی در برابر استبداد زمامداران نبوده، بلکه فسخ اصلاحات کفرآمیز و تقویت دین است، زیرا قوانینی که توسط امیرامان الله تدوین شده، در امور مذهب حنفی مداخله نموده و قوانین شریعت مقدس را از نظر انداخته است.»

بعداً نویسندگان اعلامیه فوق بی قانونی های امیرامان الله را چنین بر می شمارد: «- امیر امان الله از شریعت صرف نظر نموده و قوانین مختص به خود را تدوین نموده است؛ - ازدواج با چهارزن که در قرآن اجازه داده شده، بیک زن محدود کرده است؛ - برای مأمورین دولت طلاق اجباری زنان معین

د پانو شمیره: له 3 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوای. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

شده است؛ - قطع موی و از بین بردن چادر زنان و برهنه نگهداشتن بازو و پستانهای آنها؛ - از بین بردن چادری زنان؛ - فرستادن دختران جوان به اروپا؛ - تغییر رخصتی روز جمعه و روز عرفة؛ - تشویق رشوه و فساد؛ - باز نمودن تیاتر و سینما وسایر محلات برای سرگرمی؛ - روز لویه جرگه امیرامان الله در حضور همه بزرگان افغانستان کلمات توهین آمیز به حضرت محمد (ص) ادا نموده که بنابر آن او کافر شده و سزاوار مرگ است».

این اعلامیه که ظاهراً از طرف سید محمد علم شینواری- خادم اسلام تهیه شده و توسط شخصی بنام محمد افضل تحریر گردیده، به نظر بعضی محققان حاصل دست کسانی دیگر بوده که در پشت پرده فعالیت داشتند. (دیده شود: اولسن، آستا: "اسلام و سیاست در افغانستان".....، صفحه 147 تا 150)

اندکی بعد از این اعلامیه، علمای قندهار نیز درخواست خویش را تحت 9 فقره در کابل به نشر سپردند که در آن عزل شاه مطرح نبود، بلکه آنها از شاه خواهان بعضی تعدیلات شدند، از اینقرار:

«1- تمام شایعات مبنی بر بی حرمتی به پیغمبر اسلام باید از طرف شاه تکذیب گردد، 2- یک شورای دائمی علما به منظور بررسی تمام قوانین که از طرف شورا تصویب میشود، ایجاد گردد، 3- دختر هائیکه به منظور تحصیل به ترکیه فرستاده شده اند، باید دوباره خواسته شوند، 4- قدمهای جدی برای جلوگیری از ارتشاء برداشته شود، 5- حجاب زنان باقی مانده و موهای شان نباید کوتاه شود، 6- هر ملا بدون مشکل حق تدریس داشته باشد (یعنی مکلف به گذشتاندن امتحان نباشد)، 7- نظام هشت نفری ملغی و جلب عسکری طور گذشته به اساس قبیلوی صورت گیرد، 8- مکاتب دخترانه لغو گردند 9- هیچ محدودیت بر استقراض پول وضع نگردد.»

با ملاحظه دو اعلامیه فوق که طور نمونه ذکر شد، آشکار میگردد که مسئله رفع حجاب و تعلیم و تربیه دختران بطور کل حساس ترین موضوع نه تنها برای محافظه کاران، بلکه برای عامه مردم نیز در رابطه با نوآوریها و تجدد محسوب میشود. مردم این اقدامات را به مثابه یک تهدید و تحریف اساس فامیل، اخلاق و آداب و از همه مهمتر عنعنه خود می شمردند. اگرچه انتقادات وارده از نظر خالص دینی چندان موجه به نظر نمیرسید که آنها قاطعانه مغایر اصول شرعی دانست، ولی اصلاحات مذکور بصورت جدی با تعامل مذهبی و عنعنات مردم، مخصوصاً به اتکای اصول پشتونوالی و نظام قبایلی برخورد میکرد و به قدرت حاکمه مرد در جامعه مردسالار افغانستان شدیداً صدمه میرسانید. از اینجاست که تبلیغات گروههای محافظه کار مخالف دولت و کسانیکه به تحریک انگلیسها برای سرنگونی رژیم امانی تلاش میکردند، به سرعت مورد قبول مردم عوام قرار گرفت و موجب گسترش قیام در کشور شد.

فرمان شاه مبنی بر مسامحه و برگشت

با گسترش روز افزون قیام، ستاره سلطنت شاه امان الله در حال افول بود. با آنکه دیر شده بود اما شاه کوشید آخرین تلاش را بخرج دهد تا مردم ناراض را به حمایت از خود برانگیزد. لذا راه مسامحه را در پیش گرفت و طی یک فرمان طویل شامل 18 ماده، به نکات مورد اعتراض مخالفان پرداخت و قسماً الغاء و قسماً تعدیل آنها اعلام کرد. شاه در مقدمه فرمان از خسارات مالی و جانی که در اثر قیام قبایل سمت مشرقی به آنجا وارد گردیده بود، یادآور شد و علاوه کرد که عزم مجازات مخالفان را ندارد و حاضر به عفو آنها میباشد. سپس او به رفع بعضی شایعات مبنی بر بی حرمتی به پیغمبر (ص) پرداخت و آنها را یک افواه نادرست خواند و بر ایمان و پابندی خود به اصول اسلام تاکید کرد. در فقرات بعدی به هر یک از موضوعات مورد اختلاف تماس گرفت که در اینجا به ذکر بعضی مواد و نکات مهم آن بسنده میشوند:

د پانو شمیره: له 4 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

«ماده 4 - دخترهائیکه در خارج برای تعلیم فرستاده شده اند، به خیال بعضی ها رسیده است که آنها به ممالک غیراسلامی فرستاده شده اند. حاشا وکلا آنها درممالک غیراسلامی نرفته، فقط درترکیه برای تحصیل طبابت مخصوص زنان که دروقت ضرورت، زنه‌ای مسلمان مجبور به علاج از طرف طبیب های مرد نباشند. مکتبی که آنها در آن درس میخوانند، خود من بالذات دیده ام، مکتب مذکور درترکیه مخصوص تعلیم زنان است و طالبات مذکور به زیر نگرانی خصوصی عیال سفیر افغانی درانقره... میباشند. چون این مسئله درنظر عموم سو تلقی شده است و گمان میکنند که آنها درممالک اروپا بصورت هائیکه برای خانم های افغانی نامناسب است، امرارحیات میکنند، لذا محض ممانعت از سو تفاهم و نیز تشنت و تفرق ملت، آنها را پس خواستیم.»

«ماده 5 - نظریه من درباب علمای دیوبند که ورود آنها را درافغانستان ممنوع قرار داده بودم، بجهت آن بود که از خود دیوبند ضرری ملحوظ نبود، بلکه بعضی از فارغان آن درالعلوم... که آله اغراض صاحب غرضان گردیده، بنام تعلیم یافته دیوبند به نشرمذاهب و مسالک مختلف مثل قادیانی ها دراین مملکت نموده وحدت ملی و مذهبی افغانستان را اخلال می نمودند، لهذا از آن جلوگیری شد. چون این مسئله هم موجب آزردهی و سوء تلقی گردید، من منظور نمودم که ازین به بعد علمای دیوبند با شهادتنامه دارالعلوم مذکور به افغانستان مثل سائر علمای دیگر وارد شده بتوانند.»

«ماده 7 - درمسئله ستردرلویه جرگه امسال چنان فیصله شده بود که حکومت اشخاص و طوایفی را که مثل کوچی ها و غیره عادت به برقع وستر ندارد، اجباربه پوشیدن برقع نکند و نیز زنان شهری را مجبور برفع حجاب ننماید. من نیز همین مقررات جرگه را عینا تعمیل و پیروی میکردم. تنها به موجب فتوای بعضی علما که به آیه کریمه "ولایبیدن زینتهن الا ما ظهرمنها" جواز داده بودند، فقط چند نفر دست و روی خود را نمی پوشیدند. چون بعضی مخالفین صاحب غرض این مسئله را بزرگ نشان دادند که گویا من جبراً روی خانمها را برهنه ساخته ام و همچون تولید سوء تفاهم نموده است و بد تلقی گردیده، من تماماً ممانعت نمودم که همانقدر دست و روی نیز برهنه ننمایند و موی های خود را قطع نکنند و نکرده اند.»

«ماده 9 - اخذ عسکر که از روی نفوس کرده میشود و برای قرعه عسکری نفوس شماری گردیده تذکره داده میشود، به مقصد آن بود که تمام افراد ملت به خدمت عسکری و حفاظت مملکت خود قیام داشته و شامل باشند. چونکه اهالی به آن راضی نیستند، آینده نفوس شماری و توزیع تذکره را موقوف کرده اخذ عسکری بصورت قومی از روی تقسیم کرده خواهد شد.»

«ماده 12- در باب تعطیل جمعه به پنجشنبه نظریه من این بود که به سبب تعطیل و رخصتی مامورین و طلبه در روز جمعه اکثر خارج شهر بدیگرامور مشغول بوده و به صلوة جمعه حاضر نمی شدند، چون رخصتی جمعه به پنجشنبه تبدیل شد، نفری مذکور به نماز جمعه مرتب حاضر میشدند.... چون این مسئله هم اسباب آزردهی بعضی ها گردید، رخصتی پنجشنبه پس بروز جمعه تبدیل نمودن را منظور نمودم و بروز عرفه نیز من بعد تعطیل خواهد بود.»

ماده 13- «نسبت به برقع چین دار نیز که به برقع کندهاری یا شامی تبدیل آن مناسب دیده شده بود، قید مذکور را لغو نمودم. هر زن میتواند که چادری چین دار نیز بپوشد، ولی لباس اروپائی نباید پوشید.»

ماده 15- «درباب منع ازدواج طلبه ای که دوره تحصیل خود را پوره نکرده باشند، فکر این بود که تاهل مانع تکمیل تحصیلات میشود. حالآنکه این مسئله هم درست فهمیده نشد، این قید را نیز برداشتم.»

ماده 16- «مکتب مستورات به فتوای علما تاسیس شده بود، ولی درحال تا مجلس وکلا و مجلس اعیان مندرجه ماده 2 که ترتیب صحیح آنرا میسازند، مشغول تنظیم آن شوند، معطل باشد، همچنان ریاست حمایت نسوان.»

ماده 18 - «درباب لباس چنان فهمیده شد که این حکم برای هر کس و جبری بوده است، این حکم تنها برای شهرکابل بود، نه افغانستان. چون این مسئله موجب زحمت و آزردهی مردم دیده شد، منظور نمودم که قید لباس برای عموم رعایا نباشد و به هر طرز و قسمی که پوشاک جایز شرعی بیوشند و استعمال کنند، جایز است.» (متن مکمل این فرمان دیده شود: "اسناد و نامه های تاریخی افغانستان"، گردآورنده - شهرت ننگیال، پشاور، 1377، صفحه 23 تا 29)

متعاقب این اعلامیه که حیثیت فرمان را داشت، اعلامیه علمای دینی و بزرگان اقوام به تاسی از اطاعت از پادشاه و رفع اختلاف بین ملت و دولت نیز به نشر رسید که در آن آمده بود: «چون بنا بر سوء تفاهم که در بین قطعۀ ملت و دولت افغانستان نظر به اجرای بعضی مسایل واقع شد که آنهم اکثراً از تصویب مجلس لویه جرگه ملت بود و نتیجتاً اجرای آن مسایل موجب هیجان بعضی اقوام سمت جنوبی و غیره گردید که بدبختانه در اکثر نقاط معامله به حرب و جنگ انجامید، لذا این خدمتگاران دین مبین حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و سلم و فداکاران ملت نجیبه افغان از این اختلاف مابینی حکومت و ملت.... وحالات حاضره تأسف آور ما ضد عمل را برآیه کریمه "واعتصمو بحبل الله جمیعاً و لاتفرقو" نشان میداد، متأثر شده بیانیه فوق که از طرف حضور ذات شاهانه به این خدام دین و دولت قرائت شد، کامل موجب اطمینان دیده لهذا بوظیفه ایمانیه خود ها عمل نموده بعد از اینکه اعلان پادشاهی با تعهد دائمی آن به تردید و مطرودیت مسایل مذکور که ظاهراً موجب اضطراب ملت دیده میشود صادر شد، شرعاً ایماناً و عقلاً این قیام و دوام مخالفت آنها بر علیه حکومت جائز ندانسته هدایت شرعی و اسلامی میدهیم بر اینکه هیچ شبهه شرعی را از طرف خود و شما ملت بعد از نشر اعلان هذا نمی بینیم که اسباب نزاع ملت با حکومت باشد، می باید اطاعت پادشاه خویش را نموده مملکت و ملت را از این خساره و تلفات جانی و مالی و خجالت دشمنان خارجی وارهانید تا موجب خسران دینا و آخرت شما نشود - 28 رجب المرجب 1347 ق - امضای علما، روحانیون و بزرگان اقوام.» (متن مکمل این فتوا دیده شود: "اسناد و نامه تاریخی افغانستان"،... صفحه 29)

البته فرمان و هم فتوای فوق در نهایت بی نتیجه ماند. این عقبگرد شاه بجای آنکه بعنوان یک وسیله تفاهم و مصالحه تعبیر شود، بر عکس تلاش جهت نجات تاج و تخت تلقی گردید و مخالفان را در مخالفت شان جسورتر ساخت. در اینموقع غلام صدیق خان چرخي که قبلاً جهت مذاکره با مردم شینوار به آنجا رفته بود، بکابل برگشت و شرایط شینوارپها را برای آتش بس با خود آورد که چنین بود: 1- طلاق ملکه ثریا؛ 2- تبعید فامیل طرزی؛ 3- لغو هیئت های نمایندگی خارجی به استثنای انگلستان؛ 4- لغو تمام قوانین جدید؛ 5- تخفیف مالیات؛ و 6- شمولیت علما در امور دولت. (نوید، سنزل: "واکنش های مذهبی و تحولات اجتماعی در افغانستان..."، ترجمه: محمدنعیم مجددی، هرات، 1388، صفحه 215)

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ